

عیسی در برابر صندوق بیت‌المال معبد به تماشای مردمی نشسته بود که پول در صندوق می‌انداختند. بسیاری از ثروتمندان مبالغ هنگفت می‌دادند. 42 سیس بیوه‌زنی فقیر آمد و دو قران در صندوق انداخت. 43. آنگاه عیسی شاگردان خود را فرا خواند و به ایشان فرمود: «آمین، به شما می‌گویم، این بیوه‌زن فقیر بیش از همه آنها که در صندوق پول انداختند، هدیه داده است. 44. زیرا آنان جملگی از قُزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگستی خود، هر آنچه داشت داد، یعنی تمامی روزی خویش را».



شکاف‌های بزرگ بین ما انسان‌ها وجود دارند: در یک خانواده کودکی وجود دارد که همیشه بدون مطالعه زیاد نمره ۱ می‌گیرد، در حالی که خواهرش مجبور است تلاش کند تا در امتحان خود قبول شود. و زندگی به طور کلی همین‌گونه است. ثروت در مقابل فقر، خرد در مقابل حماقت. زیبایی در مقابل زشتی... همه اینها صفاتی هستند که به طور نابرابر توزیع می‌شوند. ایمان چطور؟ آیا ایمان یک ویژگی است که به همین ترتیب نابرابر توزیع می‌شود؟ و آیا افرادی با ایمان زیاد و افراد با ایمان کم وجود دارند؟ وقتی ایمان وجود دارد از کجا می‌آید و چگونه می‌توان آن را سنجید؟ در متن خطبه امروز، عیسی به ما نشان می‌دهد چگونه ایمان را اندازه‌گیری کنیم. در این داستان ابتدا با زنی آشنا می‌شویم که از طرف جامعه طرد شده است در حالی که دیگران ثروتمند هستند. این زن بیوه فقیر است. در آن زمان، زنان بیوه در انتهای مقام اجتماعی بودند. چون اصلاً تدارکی برای آنها وجود نداشت، مجبور بودند برای زنده ماندن گدایی کنند. دیگرانی بودند که مجبور نبودند مانند این زن در گوشه‌ی دور افتاده‌ای از جامعه زندگی کنند. آنها همه چیزهایی را که برای زندگی لازم بود، داشتند. و آنها ثروت خود را، حتی در معبد نمایش می‌دادند. در آن زمان صندوق‌های بزرگی برای هزینه معبد گذاشته شده بودند. هر گاه کمک مالی زیاد ریخته می‌شد، شیپورها با صدای بلند آن را اعلام می‌کردند تا مردم دور هم جمع و از پول شگفت‌زده شوند. درست همانطور که ما امروز ما یک اتومبیل گران‌قیمت یا یک ساعت طلا را تحسین می‌کنیم... این دقیقاً همان وضعیتی بود که عیسی مشاهده می‌کرد. و مانند همیشه، عیسی نظری مخالف آن داشت. او صدقه‌ی ثروتمندان را کاملاً نادیده می‌گرفت. در عوض نگاهش به بیوه‌ی بیچاره افتاد که از سایه بیرون آمد تا ۲ سکه بی ارزش را داخل صندوق بیندازد. و در حالی که شیپورها ساکت ماندند، عیسی فریاد زد: «این بیوه‌ی بیچاره بیشتر از بقیه داد!» شهادت عیسی چالش بزرگی برای همه کسانی بود که چشمان خود را به طلای ثروتمندان دوخته بودند. همه چیزهایی را که مردم مهم می‌دانستند عیسی ناگهان باطل اعلام کرده بود. و آنچه را که مردم بی ارزش می‌دانستند، عیسی در صدر فهرست قرار داد. عیسی در محاسبات خود به نتیجه‌ای متفاوت از دیگران رسید. برای عیسی پولی که روی میزها چیده شده بود مهم نبود، بلکه او عمیق‌تر نگاه می‌کرد. او دنبال ایمان بود! بنابراین هویت انسان‌ها از آنچه که ظاهرسازی می‌کردند برای او مهم‌تر بود. پس سوال این است چگونه عیسی ایمان را ارزیابی می‌کرد؟ پیش از همه، عیسی با پول دادن مردم مخالف نبود. عیسی مسلماً مخالف این نیست که مردم کارهای خوب دیگری انجام دهند. او نگفته است که ثروتمندانی که این همه پول اهدا کرده‌اند کار اشتباهی انجام داده‌اند. و با این حال عیسی به ما نشان می‌دهد که چیزی بسیار مهم‌تر از کل پول جهان وجود دارد. او همچنین به ما نشان می‌دهد که موهبتی بسیار بزرگ‌تر وجود دارد که از تمام موهبت‌های بشری پیشی می‌گیرد. تمام پول‌های دنیا و کارهای دیگری که می‌توانیم انجام دهیم، در مقایسه با آنچه خدا از ما می‌خواهد، هیچ است. آنچه خدا از ما می‌خواهد محدودیتی ندارد. خدا همه چیز را از ما می‌خواهد. او تمام زندگی ما را می‌خواهد. زنی که از سایه بیرون خزید چیز زیادی در دستانش نداشت. اما هر چه داشت اهدا کرد. عیسی همه چیز را تماشا کرد: او انگشتانی را تماشا می‌کرد که ابتدا سکه‌ها را محکم گرفته بودند و سپس دید که انگشتان شل شدند تا قلبی بخشنده ۲ سکه را اهدا کند... و سپس دست سکه‌ها را رها کرد. سکه‌ها از دست بیرون آمدند و به داخل صندوق افتادند. پس دست زن خالی ماند. سکه‌ها به دست او نچسبیدند. پول به دست و دست به پول نمی‌چسبید. پس دست آزاد بود تا کاملاً از آن خدا باشد. این همه زمانی آشکار شد که سکه‌ها در صندوق افتادند. در اینجا می‌بینیم که اعتماد به خدا به چه معنا می‌تواند باشد. داستان بیوه بیچاره داستان ایمانی است که ما را نگران می‌کند زیرا سکه‌ای که از دست بیوه افتاد به چیزهایی اشاره می‌کند که دل‌مان به آن وابسته می‌شود. ایمان می‌تواند به معنای این باشد که از همه چیز دست بکشیم. ایمان می‌تواند به این معنا باشد که ما باید سلامتی یا حتی زندگی را که محکم در دست داریم رها کنیم. ممکن است مجبور شویم یکی از عزیزانمان را رها کنیم... آیا می‌توانیم مانند بیوه کل زندگی را رها کنیم؟ یا چیزهایی که دوست داریم به ما می‌چسبند؟ عیسی در مورد بیوه زن می‌گوید: او تمام آنچه را که برای زندگی داشت اهدا کرد. او تمام زندگی خود را بخشید! هر چیزی که دوست داشت! این ایمان است!

چرا او این کار را انجام داد؟ بر سر این زن چه آمد؟ دیگر چیزی از او نمی‌شنویم. او به طور مرموزی در سایه های تاریک از همان جایی که آمده بود ناپدید شد. برای درک بهتر داستان بیوه، باید نگاه خود را گسترش دهیم و تصویر کاملی را که در اورشلیم اتفاق افتاده بود، ببینیم. و چیزی که به نظر می‌رسد این است: آخرین روزهای حضور عیسی بود. ناآرامی شدیدی در آن زمان به شهر اورشلیم آمده بود. یک بار عیسی صرافان را از معبد بیرون کرد. پس از آن گفت: بدن او خود معبد جدید خواهد بود. تمام قربانی های معبد از آن پس باطل شد. فقط قربانی عیسی به حساب می‌آمد. این تصویر زن با سکه ها به قدری کوچک و به ظاهر بی اهمیت است که تقریباً در مقایسه با آنچه که در اورشلیم اتفاق می افتاد از چشم پنهان است. اما خود عیسی بر آن تاکید می کند و می خواهد چیزی به ما بیاموزد. و آنچه او می خواهد به ما نشان دهد در واقع بسیار بیشتر از صدقه یک زن است. او می خواهد به ما بگوید که ما انسان ها با مواهب بسیارمان، کارهای نیکمان و حتی با پول زیادی که برای خدا هزینه می کنیم، به ایمان نمی رسیم. خدا حساب دیگری دارد. به نظر خدا، همه این صدقه های انسانی بیهوده هستند، زیرا برای ایمان آوردن کافی نیستند. همه چیز هنوز به دست ما می چسبد و به خدا وقف نشده. و حتی وقتی برای خدا فداکاری می کنیم، این کار را برای خودمان انجام می دهیم نه برای خدا. بیوه کاری را انجام داد که معمولاً انسان ها نمی توانند انجام دهند. او همه چیز را بدون قید و شرط داد و این همان صدقه ای است که خود خدا از ما می خواهد. ... و این همان است که خود خدا به تنهایی انجام می دهد. معنای کار خدا کمی بعد بر ما آشکار شد. در آن هنگام عید فصح در اورشلیم بود. از یک طرف هزاران نفر و رهبران مردم بودند تا جشن عید فصح را در معبد بر گزار کنند. در کنار آن خداوند ما عیسی مسیح کاملاً برهنه و بی ارزش و بدون کرامت انسانی، بر روی صلیب قرار داشت. او چیزی نداشت و سپس آنچه را که داشت به خدا داد و گفت: «پدر روح خود را به دست تو می سپارم.» این فداکاری است که بیش از هر چیز دیگری اهمیت دارد. این قربانی است که به تنهایی در پیشگاه خدا به حساب می آید. به کدام ارز صد در صد می توان اعتماد کرد و کدام مانند یونجه و کاه است؟ در نظر خدا فقط یک قربانی اعتبار دارد. قربانی خداوند ما عیسی مسیح است. زیرا عیسی واقعاً همه چیز را بخشید. وقتی به او و کارهایی که برای ما کرده است نگاه می کنیم، احساس می کنیم انگشتانی که خیلی چیزها را محکم نگاه داشته اند، باز می شوند و آنها را رها می کنند. می توانیم احساس کنیم که همه چیز از دست های مان می ریزد. احساس می کنیم که خالی هستیم و در عین حال ثروتمندتر از گذشته هستیم. ایمان به عیسی چنین است. ایمان صفت ما نیست بلکه صفت عیسی است! آمین